

سخن

شماره هشتم

مهر ماه ۱۳۴۴

دوره ششم

آفت زواریت و روشنی

«اصلاح فرهنگ» مانند تجدید عظمت ایران باستان و راندن تریاک و تراخم از دهات ایران، از آرزوهای ملی شده و چون عروس گریزپا از دست مشتاقان می‌گریزد.

بسیاری، سنجیده و نسنجیده معتقد شده‌اند که اساس «اصلاحات» اصلاح فرهنگ است. همه امید بسته‌ایم که روزی که اصلاح فرهنگ بیابان برسد فساد و تباهی از میان برود و فرزندان این آب و خاک همه تندرست و شیردل و نیک‌سیرت و صاحب‌نظر پا به میدان زندگی بگذارند.

در اینکه این اصلاحات گرانقدر را از کجا باید آغاز کرد همه یکدل نیستیم. تغییر برنامه، افزودن معلمان، تغییر خط، اصلاح کتب درسی و تأسیس مدارس حرفه‌ای سکه‌های رایج این بازارند.

اما افسوس که در هوای بازار زندگی ما کیفیتی است که هر متاعی که

در آن می‌رود دیگر گون می‌شود و تباه می‌گردد. مدارس حرفه‌ای بصورت سرامی برای پذیرفتن گروهی گریزان از خدمت نظام و یا خریدار «مزایای قانونی» دیپلم در می‌آیند. دانش سراهای شبانه روزی مأمن مشتی جوانان نامستعد و تهیدست و شکم‌باره می‌شود. کتاب و برنامه در دستگاهی که آموختن و دانستن را شرط پذیرفته شدن نمیداند عاطل می‌نماید.

اگر لوايح و قوانین داد گستری تا کنون عدل و دادی بیار آورده است طرحهای فرهنگی نیز، خواه تغییر برنامه باشد یا تغییر کتاب، دانش و فضیلت بیار خواهد آورد.

با ابر بارنده خشت بر خشت گذاشتن و بگمان خود خانه ساختن چه سود دارد؟ تا کشت زار زندگی مابه آفتی ریشه خوار و مهلك آلوده است از آنچه بکاریم حاصل درست بدست نمی‌آید. از مدارس عالی که برای پرورش دانشمندان بنا کردیم سود چندانی نبردیم و از سازمان‌های متعدد صنعتی که با هزار امید دایر ساختیم کرامتی ندیدیم. در طرح ما خطا نبود، اما بنا را بر زمینی مست نهادیم؛ زمینی که آفتی چون جذام در اعماق آن راه یافته و آن را بی‌مابه و نا توان ساخته است.

روزی که دیده ما به فرهنگ و تمدن مغرب زمین افتاد، آنان که شور

خدمت داشتند دست بکوشش و جنبش زدند. تلاش پیشرفت طلبان سالها بدر از ا کشید. اما سرانجام راه هموار شد و فرصتی بدست افتاد تا ما نیز از مزایای تمدن نو برخوردار شویم و راه و رسم آنرا در کشور خود برقرار سازیم.

شاهراهی که ما را به قصد میسر در راه «فرهنگ» بود دست از دامن مکتب کشیدیم و مدارس نو پیا کردیم. معلم و کتاب و عمارت فراهم آوردیم. گفتیم تا دبستان کودکان را خواندن و نوشتن و ضروریات دیگر بیاموزد و آنان را در شکفتن و بالیدن یاری کند. دبیرستان مردان آینده را معلومات عمومی بیاموزد و آنان را برای تلاش زندگی آماده سازد، وهم مقدمات تحصیلات عالی را در آنان فراهم نماید. مدارس عالی طالبان را شیوه دانش اندوزی بیاموزد و به پرورش متخصصان و دانشمندان همت بگمارد.

آرزومندان را مژده دادیم که مشکل گشوده شد و اینک راه کسب فضیلت و دانش باز است. شاید بسیاری از آنان که عمر در راه این مقصود بسر برده بودند در این شادی دیده بر زندگی بستند.

افسوس که چنین نبود. بجای صورت جاندار، دل بنقش فریبا خوش کرده بودیم. وقتی دانشجویانی که پس از پانزده سال تحصیل در دبستان و دبیرستان و دانشگاه، در امتحان سیال سوم دانشکده ممتحن را مطمئن می‌سازند که

مسیح پش از میلاد میزیست ، و ترکیه در جنوب شرقی ایران است ، و آسیای صغیر و ترکیه دو کشورند ، و همدان میان قزوین و بخر خزر قرار دارد ، پیداست که خللی که در کار آموزش ما راه دارد کوچک نیست ، و هنگامی که دانشجویان برومند چنان از تصور حق و عدالت بیگانه اند که برای تحصیل آنچه حق ایشان نیست ، مناعت و سرافرازی را فدا می کنند و در طلب « نظراطف » بگریه و زاری و تکدی و پستی تن در می دهند آشکاراست که در تربیت جوانان نیز گامی برنداشته ایم .

این خلل از کجاست ؟ بی شك از نقص وسیله نیست . امروز دروسائل چندان تهیدست نیستیم . ظاهر کارها نیز کم و بیش آراسته است . این خلل خاص فرهنگ نیز نیست . در داد گستری و کشاورزی و اقتصاد نیز همین آفت پنهان در کار است - آفتی که چون موربانه در ریشه کارهای ما جا گرفته و آنها را پوك و بی مایه می سازد .

همه جنا سخن از اصلاحات می رود و هر روز اقدامی باین منظور صورت می بندد . گروهی شب و روز در این کارند و صمیمانه می کوشند . اما گوئی توطئه ای پنهان در کار است که هیچکس با آفتی که همه کوششها را در جنین خفه می کند نستیزد .

مثلا امروز خطری که از سالها پیش دندان نموده بود قوت گرفته : ریشه دانش است که در این سرزمین می خشکد . خواندن و نوشتن توسعه می یابد ولی کشور زو براهی می رود که دیگر طالب علم و دانشمند نپرورد . مشعل دانش و معرفت را همیشه گسروهی از برگزیدگان آفرینخته نگاه میدارند . اگر کشوری هیچ دانشمند نپرورد ، عامه مردم در هر درجه از دانش که باشند ، فرهنگ آن کشور بی شك رو بزوال دارد . باید احوال و وسائل موجود باشد تا پرورش دانشمندان و برگزیدگان امکان پذیر شود . اگر ما امروز میتوانیم به تاریخ و فرهنگ کهن خود بیالیم از برکت وجود برگزیدگانی چون ابوریحان و فردوسی و بیهقی و ابن سینا ست . امروز با اینهمه وسائل تازه و با این توجه خاص بکار فرهنگ ، حاصل ما از مدارس عالی هیچ طالب علم و برگزیده نیست ، طالب شغل و طالب رتبه است . ضرورت اندیشیدن چاره ای در این کار هیچگاه بیش از امروز نبوده است .

اگر این ضرورت را پیش کسانی که در اصلاحات کشوری تخصص یافته اند بپریم و حل مشکل را از آنان بخواهیم ، ناچار یکی از دو طریق دست خواهند زد : یا « لایحه ای » تنظیم خواهند کرد که بموجب آن وزارت فرهنگ و

وزارتخانه دیگری مأمور می‌شوند در ظرف يك تا سه سال عده‌ای دانشمند پرورش داده، آئین نامه‌های مربوطه را بتصویب مجلس شورای ملی برسانند و با آنکه پیشنهاد خواهند کرد بنگاه مستقلی بنام « بنگاه مستقل تربیت دانشمندان » تاسیس شود. بنگاه مدیرعامل و هیئت مدیره و هیئت بازرسان و شورای عالی نظارت خواهد داشت و فوراً به تاسیس ادارات کارگزینی و کارپردازی و بازرسی و اداره انتشارات و تبلیغات و باشگاه ورزشی و استخراج و شرکت تعاونی کارمندان بنگاه و بیمارستان و مطبعه و نشریه ماهانه و ارسال هیئتهای نمایندگی به کنفرانس‌های بین‌المللی دست خواهد زد.

اما بهر حال کار تربیت برگزیدگان عاطل خواهد ماند، و پس از سالها اتلاف عمر و مال و اندوختن تجارب غلط از مسئولین امر خواهیم شنید که اصلاً برنامه را عوض باید کرد و یا کتابها را دگرگون باید ساخت و یا اطلاق‌های درس را باید از این پس مدور بنا کرد: تقصیر همه از شکل اطلاقها بوده است. سالهاست که ما با چنین سفسطه‌ها از نکته اصلی می‌گریزیم و گناه را بگردن عواملی که تأثیر چندانی ندارند می‌اندازیم و در پی لوایح و قوانین و طرحهای تازه می‌رویم. اما از اینها سودی حاصل نمی‌شود. اگر چاره‌ای هست اینست که فضای زندگی را از این آلودگی پاک کنیم و آفتی را که چهره کوششهای ما را سیاه می‌کند از بیخ برکنیم، تا آنچه بیازار می‌آوریم دیگر گون نشود و تباہ نگردد.

این آفت چیست؟ در يك کلمه « آفت رعایت » است. غرض از رعایت اینست که اصلی را برای رضای خاطر کسی فدا کنیم. این آفت، ظاهری نرم و بی آزار دارد. چون قتل و شورش و سرقت مسلح غوغا پیا نمی‌کند، خون نمی‌ریزد و با نظم عمومی نمی‌جنگد. در احکام عشره سخنی از آن نرفته است. تن بدام قانون نیز نمیدهد و در محاکم ظاهر نمی‌شود. اما از هر آفتی گزنده تر و پر آسیب تر است. خاصیتی دارد که پولاد را پنبه می‌کند. چون در کار ملتی رخنه کند همه تلاشهای آنانرا بیهوده می‌سازد و بصورت شوخی و بازی در می‌آورد. نمایشی خنده انگیز بوجود می‌آورد که با اینهمه غرض از آن خنده و تفریح خاطر نیست. زهر خند غم آلودی که از آن حاصل می‌شود از اینجاست. تلاش و کوشش کسانی که زندگی اجتماعیشان بسرطان « رعایت » دچار شده چون کوشش سربازانی است که با سلاح کاغذی به جنگ دشمنان می‌روند و خود از آن غافلند. همه کوششهای آنان هدر است. در مدرسه‌ای که مدیر آن برای رعایت خاطر معلمان از غیبت آنان چشم

می‌پوشد، و باز برای آنکه مکدر نشوند در بند آن نیست که معلم برنامه را پیابان رسانده است یا نه، تعلیم درست امکان پذیر نمی‌شود. در مدرسه‌ای که معلم برای رعایت دوستان و خویشان، محصل بیکساره و نادان را می‌پذیرد برنامه و کتاب بکاری نمی‌خورد. چون آئین «رعایت» رایج شود بهیچ کار درست دست نمی‌توان زد. از هیچکس کار تمام نمی‌توان خواست. با هیچ پیشنهاد یاوه مخالفت نمی‌توان کرد. اگر کسی بطلب ایستاده و تاسیس سفارتخانه‌ای را در گوانمالا لازم می‌شمارد و یا برپاساختن وزارتخانه جدیدی را برای نجات میهن ضروری می‌داند، اگر کسی معتقد است که هیئت مدیره باید یازده تن باشند تا بر سرعت کارها افزوده شود، یا اگر کسی تاسیس دانشکده زغال را واجب عینی می‌داند و یا تخصیص یک پنجم از بودجه ایران را برای تحقیق در فن ساختن زبر دریائی شرط خردمندی می‌پندارد؛ اگر کسی گماشتن خوبشاوند نادانی را بر سر یکی از کسارهای کشوری عین اصلاح می‌شمارد، بموجب قانون «رعایت» باید گردن نهاد و آفرین گفت، والا بر طبع مدعیان گران می‌آید و باز آزرده‌گی روی می‌دهد. همه کس می‌داند که مرد پخته و شریف کشوری را بیاد می‌دهد اما خاطری را نمی‌آزارد.

اینکه محصلان ما درس نمی‌خوانند و ضرورتی برای آموختن قائل نیستند و اینکه ریشه دانش در کشور ما می‌خشکد، از آن نیست که کتاب و معلم نیست یا برنامه نقائصی دارد، این جهل منتشر از آنجاست که محصلان بتجربه از رواج آئین رعایت آگاهند. می‌دانند که معلم ایشان رعایت خواهد کرد، و درست می‌دانند. اگر جز این بود، بنای تعلیمات ما چنین بر آب نبود. اگر چنین نبود دانشجویان ما پس از شش سال تحصیل زبان خارجه در دبیرستان و حد اقل سه سال در دانشکده. بادی ساده ترین جمله بزبان خارجه توانا بودند. اگر چنین نبود دانشجویی پس از ۱۵ سال تحصیل گمان نمی‌کرد ترکیه جزء اروپا باشد و آشور در سواحل بحر خزر، و مسیح پیش از میلاد زیسته باشد و ساسانیان پس از اسلام حکومت کرده باشند. اگر رعایت نبود دست عدالت در کشور ما چنین کوتاه نبود، اینهمه کسارمند زائد و تاسیسات ناروا نداشتیم. رعایت چون اکسیر شیطانی همه اندیشه‌ها و چاره‌جویی‌ها و قوانین ما را در عمل مسخ می‌کند.

اما آنجا که رعایت نیست صورت زندگی ناگهان دیگرگون می‌شود. بر تو امید می‌دمد و دل‌های مشتاق دست در دامان آرزو می‌زند. وقتی گفته شد که دانشگاه تهران تصمیم دارد مقرر کند سال تحصیلی از اول مهرماه آغاز

شود و تا آخر اردیبهشت ادامه یابد روزنه‌ی امیدی در خاطرها گشوده شد. این قدم مفیدی بود که برداشته شد. قدم دیگر آنست که مسلم شود در هر درس برنامه بیابان می‌رسد. اما قدم اساسی اینست که محصل تادرس را درست نمی‌داند پذیرفته نشود. اگر چنین کردیم پس از چند سال خواهیم دید که کسی که دانشکده حقوق را بیابان آورده حقوق می‌داند و کسی که از رشته زبان خارجه لیسانس گرفته، زبان خارجه می‌داند و کسی که از دانشکده کشاورزی خارج شده کشاورزی می‌داند.

اگر رعایت را در این کار بکناری گذاشتیم و تنها بر علم محصل چشم دوختیم و از کله‌ی دوستان و آسیب دشمنان نترسیدیم آنوقت می‌توان امید بست که نهال دانش در کشور ما از بزمردگی برهد و باز برگزیدگان و دانشمندان در این سرزمین پرورش یابند و کار فرهنگ ما سامان پذیرد.

احسان یار شاطر



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی